

گستره گرایشهای تفسیری*

- محمد قربانزاده^۱
- محمدحسن رستمی^۲

چکیده

هر یک از مفسران قرآن کریم به گونه‌ای به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، به طوری که در کتابهای تفسیر و نوشته‌های آنان تنوع فراوانی ایجاد شده است. حال، پرسش این است که این تنوع در نوشتارها در چه محدوده‌ای از تفسیر جایز است و تا چه اندازه می‌تواند گسترش یابد؟

با توجه به تفکیک معنایی که میان روشها و گرایشهای تفسیری مطرح خواهد شد، به نظر می‌رسد امکان بسط و توسعه تفسیر در حوزه گرایشهای تفسیری بسیار گسترده‌تر از روشهای تفسیری است. در این زمینه مفسران نیز سخنان فراوانی گفته و تنوع قابل توجهی در نوشتارهای تفسیری پدید آورده‌اند. همچنین می‌توان گفت که گستره این تنوع نیز به نیازها و یافته‌های علمی مفسران و رعایت قواعد تفسیر بستگی دارد.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (qorbanzadeh@chmail.ir).

۲. استادیار دانشگاه فردوسی (rostami@um.ac.ir).

این نوشتار، در زمینه گرایشهای تفسیری و لزوم تفکیک روشها از گرایشها دیدگاهی نو ارائه کرده است.
واژگان کلیدی: گرایشهای تفسیری، الوان تفسیری، گرایشهای نو در تفسیر.

درآمد

با بررسی تفاسیر قرآن کریم، مشاهده می‌شود که مفسران در تبیین و شرح آیات رویه واحدی نداشته‌اند و آثار آنها همه بر یک منوال نیستند. برخی تفاسیر مانند البرهان فی تفسیر القرآن به ذکر روایات اکتفا کرده‌اند؛ برخی نیز مانند تفسیر الکشاف به جنبه‌های ادبی قرآن توجه ویژه نشان داده‌اند؛ عده‌ای هم مانند فخر رازی در التفسیر الکبیر شرح و بسط فراوانی در نوشته‌های تفسیری خود آورده‌اند. در زمان حاضر نیز، مفسران نکات اجتماعی و مانند آن را که در گذشته کمتر مطرح می‌شده است، در آثار خویش بیان می‌کنند؛ مانند تفسیرهای المیزان و نمونه. این تنوع مکتوبات تفسیری، باعث پیدایش مبحث روشها و گرایشهای تفسیری شده است. یعنی گستره تفسیر به قدری وسیع شده که برای شناخت و معرفی گستره کار تفسیر و مفسران، دانش خاصی به وجود آمده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که با وجود مشخص و محدود بودن آیات قرآن کریم، دلیل این تنوع چیست و تا چه اندازه ادامه خواهد داشت؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید درنگی در واقعیت و ماهیت تفسیر و کار مفسر داشت و سپس گرایشهای تفسیری را بررسی و معنا و گستره آن را بیان نمود.

چیستی تفسیر

تفسیر را از دو جهت می‌توان تعریف کرد: یکی از این جهت که تفسیر به عنوان یک علم، به چه مسائلی می‌پردازد و چه مباحثی در آن مطرح می‌شود و دیگر اینکه در تفسیر به عنوان یک تلاش فکری، چه کاری صورت می‌گیرد (رجبی، ۱۳۸۵: ۹). مقصود از تفسیر در اینجا همان تلاش فکری است. از میان تعریفهای فراوانی که درباره تفسیر به عنوان یک تلاش فکری ارائه شده است، دو تعریف زیر از سوی راغب اصفهانی و علامه طباطبایی کامل تر از تعریفهای دیگر است (همان: ۱۰).

راغب اصفهانی: «تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است، خواه به جهت مشکل بودن لفظ باشد و خواه به جهتی دیگر، و خواه بر حسب معنای ظاهر باشد و خواه غیر آن» (۱۳۷۶: ۲/۲۸۶).

علامه طباطبایی: «تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدلولهای آنهاست» (۱۴۱۷: ۴/۱).

به هر روی، با وجود اختلاف در تعابیر، تقریباً پذیرفته شده است که مفسر تنها به کشف مقصود و مراد خداوند متعال از آیات قرآن کریم می‌پردازد. لذا بعضی بهترین تعریف را برای تفسیر این گونه بیان می‌کنند: «بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره» (رجبی، ۱۳۸۵: ۲۳).

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که خلاصه‌ترین تعریف برای تفسیر در قسمت تلاش فکری، عبارت است از: فهم و بیان مراد خداوند متعال از آیات قرآن کریم. اما با بررسی نوشته‌های تفسیری مشاهده می‌شود که مفسران به ویژه در دوران معاصر که گرایشهای جدیدی وارد حوزه تفسیر شده است، مطالبی بیشتر از صرف فهم و بیان مقصود آیات، در تفسیر مطرح می‌کنند. یعنی برای آیاتی کوتاه شرحی گسترده مطرح می‌گردد. برای نمونه، علامه طباطبایی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۲۰۰) بیش از چهل صفحه تفسیر مطرح می‌فرماید (۱۴۱۷: ۴/۹۲-۱۳۴).

روشن است که فهم و بیان مراد آیه، این اندازه گسترده نیست؛ پس آنچه مطرح شده است، فراتر از این تعریف است. از این رو، به نظر می‌رسد که باید در معنای تفسیر تجدید نظری صورت گیرد تا با واقعیت مطرح در تفاسیر، منطبق گردد. برای این منظور ابتدا جایگاه مفسر در تفسیر مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

جایگاه مفسر در تفسیر

برای فهم معنای تفسیر و گستره فعالیت مفسر، ابتدا باید روشن گردد که وی چه نقشی در تفسیر دارد؟ آیا نقش اساسی در تفسیر مربوط به متن است یا مفسر؟ برخی

به دلیل تفاوت‌های موجود میان نوشته‌های تفسیری، نقش مفسر را در تفسیر انکارناپذیر می‌دانند (ایبازی، ۱۳۷۸: ۱۱). اما باید گفت که در تفسیر قرآن کریم، پیش فرضهایی مانند «تحریف‌ناپذیری قرآن» و «وحیانی بودن الفاظ و اعجاز بیانی قرآن کریم» وجود دارند (حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۵) که پاسخ به این پرسش را ساده‌تر می‌سازند؛ زیرا کلامی که وحیانی و در حد اعلای فصاحت و بلاغت است، به روشنی نقش مفسر را کم‌رنگ می‌کند، یعنی اگر تفسیر به معنای فهم و بیان مراد آیات قرآن کریم است (همان: ۱۷۳)، پس نقش مفسر در گردآوری اطلاعات و عبارت‌پردازی خلاصه می‌شود، یعنی تفاوت معنایی در میان مفسران متصور نبوده، تنها تفاوت عبارات و اجمال و تفصیل متصور است.

تذکر این نکته لازم است که در اینجا سخن درباره تفسیر و الزامات و اقتضائات آن، به صورت کلی است نه مکتوبات تفسیری. یعنی ابتدا معنای تفسیر مطرح گردید و اکنون جایگاه مفسر در تفسیر مطرح شده است. اما اینکه مفسران چگونه عمل کرده و چه مطالبی را در تفاسیر خود مطرح نموده‌اند، سخن دیگری است که در توضیح گرایشهای تفسیری پیگیری خواهد شد. زیرا به نظر می‌رسد که در مکتوبات تفسیری، فراتر از معنای اصطلاحی تفسیر عمل شده است. نقش مفسر نیز در مرحله بعد از فهم معنای اولیه آیه، پررنگ‌تر می‌شود، زیرا چنان که خواهد آمد، ابتدا فهم معنای آیه بر اساس قواعد و ضوابط مشخص صورت می‌گیرد و سپس این معنای به دست آمده، شرح و بسط داده می‌شود. در قسمت شرح و بسط معنای آیه، اطلاعات و انگیزه مفسر نقش کلیدی دارد. اما در قسمت نخست که فهم معنای آیه است، اگر او صلاحیتهای لازم را نداشته باشد اجازه تفسیر قرآن را ندارد.

روشهای تفسیر قرآن کریم

تفسیر قرآن کریم دارای ضابطه و قاعده بوده و روشهای روشن و مشخصی برای آن وجود دارد. تقسیمات مختلفی برای روشهای تفسیری مطرح شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۱/۲؛ مؤدب، ۱۳۸۶: ۱۶۵؛ معرفت، ۱۳۸۴: ۱۴/۲)، اما به نظر می‌رسد دقیق‌ترین آنها تقسیم‌بندی بر اساس منابع تفسیر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۲/۲). از این رو،

روشهای تفسیر با توجه به منابع عبارتند از: تفسیر قرآن به قرآن؛ تفسیر روایی؛ تفسیر تاریخی؛ تفسیر ادبی و لغوی؛ تفسیر عقلی و تفسیر علمی.

در مورد برخی از روشها اختلاف نظر وجود دارد و برخی آنها را گرایش می‌دانند نه روش، که توضیح آن در بحث گرایشها خواهد آمد.

برخی سه روش نخست را تحت عنوان تفسیر مآثور مطرح می‌کنند (معرفت، ۱۳۸۴: ۲۱/۲)، در مقابل موارد دیگر که بر اساس جهد و کوشش علمی صورت می‌گیرد، نه اینکه صرفاً متکی به نقل باشد. برخی نیز روش تفسیر اجتهادی را به عنوان یک روش تفسیری، در کنار روشهای غیر مآثور دیگر مطرح نموده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱/۲) که درست به نظر نمی‌رسد.

به هر روی، با توجه به اینکه منابع تفسیر مشخصند و روشهای تفسیری بر اساس منابع تفسیر شکل می‌گیرند، عدم اختلاف در تفسیر (یعنی فهم آیه بر اساس منابع تفسیر)، دور از انتظار نیست.

با این مقدمه می‌توان گفت که قوت و ضعف مفسر باعث دوری و نزدیکی او به معنای مقصود می‌شود، نه اینکه این قوت و ضعف او را، اختلاف در تفسیر بدانیم. از این رو، می‌توان گفت که تفسیر در طول تاریخ، حرکتی رو به کمال داشته است و مفسران متأخر با استفاده از تلاشهای مفسران پیشین، تفسیر را کامل‌تر کرده‌اند، نه اینکه هر یک از این گفته‌ها را تفسیری از قرآن بدانیم.

چیستی گرایشهای تفسیری

هرچند به دلیل تازگی بحث گرایشهای تفسیری به عنوان یک شاخه مستقل، هنوز تعریف دقیق و مورد اتفاقی برای آن ارائه نشده است، با توجه به طرح گرایشهای تفسیری در کنار روشهای تفسیری، باید گرایشهای تفسیری را به گونه‌ای تعریف کرد که در معنا و مصداق، از روشهای تفسیری متمایز باشد.

با توجه به اینکه چگونگی تفسیر، ابزارها و منابع آن در بحث روشهای تفسیری مطرح می‌شود، پرسش این است که گرایشهای تفسیری، چه بخشی از تفسیر را دربرمی‌گیرد و گستره آن چقدر است؟

تعریف گرایشهای تفسیری

برای گرایشهای تفسیری تعریفهای مختلفی بیان شده است که دو مورد از جدیدترین آنها به این صورت می‌باشد:

- گرایشهای تفسیری، ویژگیها و خصایص فکری یک مفسر است که پیش فرضها و تراوشهای فکری خود را در تفسیر اعمال می‌کند و این باعث می‌شود تا تفاسیر از یکدیگر متمایز گردند (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

- مقصود از گرایش، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیریهای عصری و سبکهای پردازش تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۲۸/۲).

چنان که مشاهده شد یکی از پایه‌های اصلی در تعریف گرایشهای تفسیری، ویژگیهای مفسر است. عباراتی مانند ویژگیها و خصایص فکری، پیش فرضها، باورها، جهت‌گیری، نیازها، ذوق، سلیقه و تخصص، همه گویای توجه به مفسر در تعریف گرایشهای تفسیری است.

پایه دیگری که در تعریف به آن توجه شده است، نقش این ویژگیها در تفسیر است. چنان که در تعریف اول، قید «اعمال در تفسیر» و در تعریف دوم، قید «تأثیر در تفسیر» مطرح شده است تا توجه دهد که این ویژگیها باید در تفسیر نقش داشته باشند.

نکته شایان توجه این است که برای به دست آوردن ویژگیهای فکری، باورها، ذوق و سلیقه، جهت‌گیری و دیگر ویژگیهای مفسر، راهی جز مراجعه به متن تفسیر او وجود ندارد. هرچند شاید این گونه تصور شود که می‌توان از راه مراجعه به دیگر کتابهای مفسر غیر از تفسیر، ویژگیهای فکری و ذوق و سلیقه وی را به دست آورد. برای مثال وقتی نویسنده‌ای فقیه است و کتابهای فقهی نوشته است یا متکلم است و کتابهای کلامی نوشته است یا ادیب است و کتابهای ادبی نوشته است، از این سابقه تألیفی مفسر، ویژگیهای فکری و ذوق و سلیقه او به دست می‌آید، اما باید گفت که این روش ممکن است علاوه بر عدم دقت، در مواردی نیز نادرست باشد؛ زیرا این تخصص و ذوق و سلیقه اگر در تفسیر او مطرح نشده باشد، دیگر جایگاهی در

گرایش تفسیرش ندارد. یعنی اگر شخصی ادیب یا متکلم یا فیلسوف باشد، ولی تفسیر روایی صبر بنویسد، دیگر این ویژگیها و ذوق و سلیقه‌ای که از بیرون متن تفسیر او به دست آمده است، کارآیی ندارد. برای مثال ملامحسن فیض کاشانی با اینکه فیلسوف است اما در تفاسیر سه گانه‌اش، تنها به روش روایی پرداخته است و گرایش فلسفی ندارد (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۰۵) یا علامه طباطبایی با اینکه علاوه بر تسلط بر فلسفه، فقیه نیز هست، اما تفسیر *المیزان* گرایش فقهی ندارد (همان: ۳۷۳).

نکته دیگر اینکه اگر اعمال این ویژگیها اندک باشد، باز هم نشانگر گرایش خاصی برای این تفسیر نیست. برای نمونه، اگر عارفی تفسیر بنویسد و در موارد اندکی مباحث عرفانی را مطرح کرده باشد، این موارد اندک نشانگر گرایش عرفانی این تفسیر نخواهد بود، هرچند مفسر خارج از تفسیرش دارای گرایش عرفانی باشد، همانند *التفسیر الصافی* که در موارد اندکی گرایش عرفانی دارد (همان: ۳۰۵)، اما این موارد اندک آن را به عنوان تفسیری با گرایش عرفانی مطرح نخواهد کرد. لذا فراوانی این دست مطالب نیز در وجود یک گرایش برای یک تفسیر موضوعیت دارد.

از غرض کلی نیز نباید غافل شد که هدف از تعریف گرایشهای تفسیری، معرفی تفاسیر و مطالب مطرح شده در آنهاست، نه شناسایی مفسر، خارج از محدوده تفسیری که نوشته است، زیرا هدف کلی پی بردن به مطالبی است که در این تفسیر بیشتر به آن توجه شده است. اما اینکه مفسر چه ذوق و سلیقه‌ای دارد و به چه گروهی وابسته است و چه اطلاعاتی دارد و... نتیجه‌ای است که بیشتر از بررسی مطالب تفسیر او به دست می‌آید. لذا باید برای تعریف و تقسیم گرایشهای تفسیری، مطالب تفسیر را دسته‌بندی نمود، نه ذوق و سلیقه مفسر را.

با توجه مطالب پیش گفته، در تعریف گرایشهای تفسیری می‌توان گفت: گرایشهای تفسیری یعنی شاخه‌هایی از علوم که فراوانی بیشتری در تفسیر دارند. به عبارت دیگر، با توجه به فراوانی مطالب یکی از عناوین فقه، کلام، علوم جدید، فلسفه و عرفان، این تفسیر دارای آن گرایش خواهد شد. البته ممکن است برخی تفاسیر دارای چندین گرایش باشند.

معنای این تعریف آن است که در تعریف گرایشهای تفسیری، به جای توجه به مفسر، باید به متن تفسیر توجه شود و تعریف بر آن اساس مطرح گردد. لذا «توجه به مفسر» که پایه اول در دو تعریف یادشده بود، به «توجه به تفسیر» تغییر داده می شود. بنابراین پایه اول و دوم در دو تعریف یادشده یکسان شده، پایه نخست تعریف را تشکیل می دهد. پایه دیگری که در اینجا مطرح شد و در آن دو تعریف لحاظ نشده بود، فراوانی مطالب است. از این رو اگر مطالبی که تحت عنوان گرایشهای تفسیری مطرح می شود اندک باشد، تفسیر به آن گرایش متصف نمی شود. نتیجه اینکه تعریف یک گرایش تفسیری دو رکن دارد: یکی علوم مندرج در تفسیر و دیگری فراوانی این دست مطالب در آن.

چیستی گرایشها

با توجه به این تعریف باید گفت که گرایشهای تفسیری، در حقیقت شرح معنای به دست آمده توسط روشهای تفسیری است؛ یعنی بر اساس منابعی خاص، معنایی برای آیات به دست می آید و مفسر برای شرح آنچه که استنباط نموده است از علوم مختلفی استفاده می کند. این مرحله که مرحله شرح، توضیح و تطبیق معانی آیات است، گرایشهای تفسیری را شکل می دهد. در این مرحله، مفسر دیگر از مرحله فهم اولیه آیات عبور می کند و در صدد شرح آیات است؛ یعنی آنچه را یافته است به زبان علوم مختلف شرح و بسط می دهد. به دیگر سخن، تفسیر آیه به کمک روشهای تفسیری حاصل می شود و گرایشها شرح و بسط دهنده معنای آیات هستند. این شرح و بسط نیز بیشتر به تطبیق شباهت دارد تا تفسیر؛ زیرا مفسر آنچه را به عنوان پیام قرآن کریم دریافت کرده است در قالب علوم مختلف ارائه می کند.

گستره گرایشهای تفسیری

با توجه به آنچه گفته شد، نوبت پاسخ به این پرسش است که گرایشهای تفسیری چه تعداد است و تا چه اندازه قابل گسترش است؟ و آیا مفسر مجاز است در هر

زمانی هر چه می‌خواهد به تفسیر قرآن کریم بیفزاید؟

پیش از پاسخ به این پرسش، تذکر این نکته ضروری است که تفسیر، ضوابط و شرایطی دارد و کسی که معیارها و اطلاعات لازم را ندارد، حق تفسیر قرآن کریم را نخواهد داشت، و گرنه مصداق این حدیث است:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۱/۲۷)؛ هر که قرآن را بر پایه پندارهای خود معنا کند، سخن دروغی را به خدا نسبت داده است.

باید افزود که تفسیر به رأی و بر اساس پندارهای شخصی، روش تفسیری مستقلی نیست؛ یعنی ابزاری با نام رأی که مستقل از ابزارهای رایج تفسیر باشد وجود ندارد. در هر یک از روشهای تفسیری همچون تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی نیز ممکن است تفسیر به رأی صورت گیرد. از این رو تفسیر به رأی شاید در مواردی گرایش تفسیری به شمار آید اما روش تفسیری نیست و در واقع، اصلاً تفسیر نیست.

شاید علت این اشتباه ادامه‌دار یعنی قرار دادن تفسیر به رأی در روشهای تفسیری، تقسیم‌بندی اشتباه گلدزیهر و در پی او ذهبی باشد. ذهبی با پیروی از گلدزیهر در روش دانستن تفسیر به رأی، در یک تقسیم‌بندی نادرست، تفسیر را به تفسیر مأثور و تفسیر به رأی، و سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند. دیگران هم بعد از او، روش بودن تفسیر به رأی را مسلم فرض کرده‌اند، سپس برای جبران این تناقض، توضیح می‌دهند که روش تفسیر به رأی یک روش صحیح تفسیر نیست یا اینکه اصلاً تفسیر نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۰/۲؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۱۷۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۴۹).

معیار تقسیم‌بندی گرایشهای تفسیری

به دلیل تازگی بحث گرایشهای تفسیری، هنوز تقسیم‌بندی مشخصی برای آن در نظر گرفته نشده است. علت آن نیز نداشتن معیار جامع و واحدی برای تقسیم‌بندی است.

یکی از مهم‌ترین و مورد توجه‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی بر اساس مذهب است. گلدزیهر و پس از او ذهبی و دیگر نویسندگان اهل سنت، بر این تقسیم‌بندی تأکید دارند (رومی، ۱۴۰۷: ۱۲/۱). برای مثال ذهبی تحت عنوان تفسیر به رأی مذموم، از این گرایشها نام می‌برد: ۱. تفسیر معتزله؛ ۲. تفسیر شیعه (اثنا عشری)؛ ۳. تفسیر شیعه اسماعیلیه (باطنیه)؛ ۴. تفسیر شیعه زیدیه؛ ۵. تفسیر باییه و بهائیه؛ ۶. تفسیر خوارج؛ ۷. تفسیر صوفیه (تفسیر اشاری)؛ ۸. تفسیر فلاسفه؛ ۹. تفسیر فقها؛ ۱۰. تفسیر علمی (علوم و فلسفه)؛ ۱۱. سبکهای جدید در عصر حدیث (۱۳۹۶: ۳/۱).

اما این تقسیم‌بندی بسیار کلی و ناکارآمد است.

در میان نویسندگان شیعه که در زمینه گرایشهای تفسیری مطلبی دارند، بیشتر به مطالب مطرح شده در تفسیر توجه شده است. یعنی در پی رد یا تأیید نظر فرقه و گروهی نبوده‌اند، بلکه مباحث مطرح شده در تفسیر را دسته‌بندی کرده و در ذیل هر یک، توضیحات لازم را ارائه نموده‌اند.

آیه‌الله معرفت بیشترین گرایشها را ذکر کرده است: تفسیر فقهی (آیات الاحکام)، سبک ادبی، سبک لغوی، سبک کلامی، سبک فلسفی، سبک عرفانی صوفی (رمزی اشاری)، عصر جدید (تفسیر علمی، تفسیر ادبی اجتماعی)، تفسیرهای جامع (۱۳۸۴: ۷۹۹/۲ به بعد).

البته ایشان این موارد را ذیل عنوان الوان تفسیری و زیرمجموعه تفسیر اجتهادی مطرح نموده و روشها را جدای از گرایشها طرح نکرده است. به هر حال، تقسیم‌بندی ایشان بر اساس محتوا می‌باشد.

آقای علوی مهر نیز گرایشهای تفسیری زیر را مطرح کرده‌اند: گرایش صوفی و عرفانی، گرایش کلامی، گرایش ادبی، گرایش علمی، گرایش اجتماعی، گرایش فلسفی (۱۳۸۱: ۲۱۵).

تقسیم‌بندی بر اساس محتوا، بسیار گویاتر است و کتاب تفسیر را بهتر معرفی می‌کند.

با توجه به تعریف گرایشهای تفسیری و آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد بهترین معیار برای دسته‌بندی گرایشهای تفسیری، علمی است که مفسر در شرح آیات

بیشترین استفاده را از آنها برده است. یعنی در تقسیم روشهای تفسیری، معیار ابزار تفسیر (قرآن، سنت، عقل) است و در بخش گرایشهای تفسیری، معیار علم خاص می‌باشد. در قسمت گرایشها تنها از یک منبع خاص استفاده نمی‌شود بلکه به منابع مختلفی که یک شاخه از علم را تشکیل می‌دهد، استناد می‌شود.

گرایشهای مطرح شده

پس از روشن شدن معیار تقسیم‌بندی گرایشهای تفسیری، باید دید که چه گرایشهایی در کتابهای تفسیری مطرح شده است. آنگاه در مورد توسعه گرایشها بحث خواهیم کرد. گرایشهای مطرح شده در کتب روشها و گرایشهای تفسیری (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۴: ۷۹۹/۲؛ رومی، ۱۴۰۷: ۱۳/۱؛ ذهبی، ۱۳۹۶: ۱/۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۳۲/۲؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۱۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۱۸۶) عبارتند از:

گرایش فقهی (آیات الاحکام): در این گرایش، مسائل فقهی و استنباطهای مفسر در ذیل آیات الاحکام، به صورت گسترده مطرح می‌گردد. حتی در مواردی، تنها به تفسیر آیات الاحکام پرداخته می‌شود و آیاتی که نکات فقهی ندارند اصلاً مطرح نمی‌شوند.

گرایش ادبی: در این گرایش به نکات فصاحت و بلاغت و ظرافتهای ادبی جملات قرآن توجه ویژه می‌شود و این گونه موارد به صورت گسترده مطرح می‌گردد.

گرایش کلامی: در این گرایش، مسائل کلامی مورد توجه بوده و استدلالهای کلامی و استناد به آیات قرآن برای اثبات نظریات کلامی به صورت گسترده مطرح می‌شود. شاید بتوان گفت که این گرایش مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. یعنی هر گروهی سعی در اثبات نظریات کلامی خود از قرآن داشته است، در نتیجه، این گرایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. برای گرایش کلامی، عناوین و زیر مجموعه‌هایی در کتابهای روشها و گرایشهای تفسیری مطرح شده است که عبارتند از: گرایش عقایدی، گرایش مذهبی، گرایش سلفی، گرایش شیعه (اثنا عشری)، گرایش اسماعیلیه (باطنیه)، گرایش زیدیه، گرایش خوارج.

تذکر این نکته نیز مفید است که اگر منظور از این عناوین، مباحث کلامی باشد، این گرایشها زیرمجموعه گرایش کلامی قرار می‌گیرند که در بیشتر موارد نیز مقصود همین است. اما اگر منظور از این عناوین، مباحث دیگری باشد (مانند گرایش فقهی)، زیرمجموعه گرایشهای دیگر قرار می‌گیرند.

گرایش فلسفی: در این گرایش از استدلالهای فلسفی به صورت گسترده استفاده شده و آیاتی که استدلالهای فلسفی دارند مورد توجه قرار می‌گیرند. تعبیر عقلی نیز مربوط به همین گرایش است، زیرا منظور از آن استدلالهای عقلی است.

گرایش عرفانی: در این گرایش به مفاهیم عرفانی توجه شده و سعی می‌شود با استدلالها و برداشتهای عرفانی، معنای دیگری برای آیات، فراتر از ظاهر مطرح شود. تعبیر کشف و شهود و رمز و اشاره و باطن و حقیقت و مانند اینها در ذیل این گرایش قرار می‌گیرند.

گرایش علوم جدید: عنوانی کلی برای موارد فراوانی از گرایشهایی است که در گذشته وجود نداشته است و در زمان حاضر به حوزه تفسیر راه پیدا کرده است. گرایشهایی که در دو شاخه کلی طبیعیات و علوم انسانی قرار می‌گیرد. لذا ما این دو بخش را جدا کرده و در دو گرایش جداگانه تعریف می‌کنیم. تذکر این نکته نیز لازم است که تحقیقات مربوط به دانشهای تخصصی جدید، به صورت موضوعی است و تنها به آیات مرتبط می‌پردازد؛ لذا تفسیر ترتیبی کاملی در این زمینه‌ها صورت نگرفته است.

گرایش علوم طبیعی: گرایشی که در آن مباحث علوم طبیعی مانند طب و نجوم و... به صورت گسترده و به تفصیل مطرح می‌شود. در بسیاری از موارد، تنها به توضیح و شرح آیاتی که به علوم طبیعی اشاره دارد پرداخته شده است و آیات دیگر مطرح نمی‌شوند.^۱

۱. برخی تألیفات در این زمینه عبارتند از: حمیده فیض آبادی، نجوم در قرآن؛ علی نجفی نژاد، حرکت خورشید و زمین از دیدگاه قرآن؛ محمود نوری شادکام، قرآن و طب نوین؛ اسحاق نقوی، طب در قرآن؛ بتول نصرالله زاده، زمین و جنین در قرآن؛ مجید نوروزیان، ترسیم قرآن در دستگاه مختصات (قرآن و زبان ریاضی)؛ محمد نیک‌فر، مفاهیم ریاضی قرآن.

گرایش علوم انسانی: در این گرایش، یافته‌ها و نظریات و مباحث مربوط به علوم انسانی مانند اقتصاد، سیاست و مانند آن به تفصیل مطرح می‌شود.^۱

گرایش جامع: این گرایش، گرایش مستقلی نبوده، در حد پیشنهاد است، برای اینکه در تفسیر به همه ابعاد و شاخه‌های علوم مورد نیاز توجه شود، اما کار ساده‌ای نیست.

گرایش منحرف: این گرایش نیز گرایش مستقلی نیست و می‌تواند همان تفسیر به رأی باشد، اما نمی‌توان آن را به عنوان یک روش یا گرایش مطرح نمود، هرچند که در صورت اصرار، به گرایش نزدیک‌تر است تا روش. به هر حال، تفسیر به رأی اصلاً در زمره تفاسیر قرار نمی‌گیرد تا بحث شود که روش است یا گرایش. در هر یک از روشها و گرایشهای تفسیری، اگر شرایط و قواعد تفسیر مراعات نشود، امکان تفسیر به رأی وجود دارد. از این رو، ممنوعیت تفسیر به رأی باید در ضمن شرایط و قواعد تفسیر مطرح گردد.

توسعه گرایشها

اکنون نوبت پاسخ به این پرسش است که گرایشهای تفسیری تا چه اندازه قابل توسعه است؟ در پاسخ باید گفت با توجه به تعریفی که برای گرایشهای تفسیری گفته شد، شاخه‌های علوم شکل‌دهنده گرایشهای تفسیری هستند. از این رو، گسترش گرایشهای تفسیری به نسبت تنوع شاخه‌های علوم، قابل تصور است. دلیل این دیدگاه وسیع نیز آن است که بنا به تعریف پیش گفته، گرایشهای تفسیری در رتبه بعد از روشها قرار دارند و تفسیر کلمات و جملات و فهم کلی آیه بر عهده روشهای تفسیری است و در گرایشهای تفسیری تنها به شرح و بسط معنای به‌دست آمده در قسمت روشها پرداخته می‌شود. یعنی گرایشهای تفسیری، تفسیر و

۱. برخی تألیفات در این زمینه عبارتند از: حمیده فیض‌آبادی، *روانشناسی در قرآن*؛ محسن عباس‌نژاد، *قرآن، روان‌شناسی و علوم تربیتی*؛ عباسعلی کامرانیان، *اقتصاد در قرآن کریم*؛ مهدی هادوی تهرانی، *ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن*؛ محمد زارع قراملکی، *اصول تفکر سیاسی در قرآن کریم*؛ محمدتقی مصباح یزدی، *حقوق و سیاست در قرآن*؛ رضا فرهادیان، *اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن*؛ محمد بیستونی، *رنگ‌شناسی از دیدگاه قرآن و حدیث*.

معنای آیه را شرح می‌دهند نه خود آیه را؛ بدین معنا که تفسیر و مفهوم آیه در روشها انجام شده است و پس از پذیرش معنا و تفسیر مشخصی برای آیه، به کمک گرایشهای مختلف، تفسیر آیه شرح داده می‌شود. پس اگر تفسیری غلط است به کمک ابزارهای تفسیری بیان شده در روشها، آن تفسیر، نادرست اعلام می‌شود. به بیان دیگر، می‌توان گفت که روشهای تفسیری حاکم بر گرایشهای تفسیری هستند. اما از جهت توسعه هیچ محدودیتی برای گرایشهای تفسیری وجود ندارد، هرچند در عمل، همه شاخه‌های علوم، در تفسیر قابل استفاده نیستند. بیشتر گرایشها نیز به طور فراگیر همه آیات قرآن کریم را در بر نمی‌گیرند، بلکه بسیاری از آنها با آیات محدودی در ارتباط هستند. از این رو، توسعه گرایشها بستگی به طرح یا عدم طرح مطالب آن شاخه از علم در آیات قرآن کریم دارد.

شرایط و مراحل کار در گرایشهای نوین

برای تفسیر قرآن کریم مبانی و قواعد مشخصی وجود دارد. برای پرداختن به یک گرایش تفسیری ابتدا باید مبانی و قواعد تفسیر را مراعات نمود، سپس در مواردی که نیاز به تفسیر موضوعی می‌باشد باید علاوه بر ضوابط تفسیر ترتیبی، مبانی و قواعد تفسیر موضوعی نیز رعایت شود تا تفسیر صحیحی برای آیه به دست آید.^۱ البته ممکن است کسی در زمینه تفسیر مهارت کافی نداشته باشد و خودش اقدام به تفسیر قرآن کریم نکند، اما از حاصل تلاش مفسران استفاده نماید و به شرح نظرات آنها پردازد. یعنی کسی که در شاخه‌ای از علوم تبحر دارد، می‌تواند با استفاده از کتابهای تفسیری، مقصود آیه را به دست آورد و به کمک تخصص خود، به شرح آن پردازد. برای نمونه، یک پزشک با کمک یک مفسر، مراحل تشکیل نطفه و جنین را در قرآن به دست می‌آورد و با تخصص خود به شرح آنچه در تفسیر بیان شده است، می‌پردازد.

۱. این مبانی و قواعد در کتابهای خاص آن به صورت گسترده بحث شده‌اند (برای نمونه ر.ک: معرفت، ۱۳۸۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹؛ ایزدی مبارکه، ۱۳۸۶؛ مؤدب، ۱۳۸۶؛ رجبی، ۱۳۸۵؛ علوی مهر، ۱۳۸۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۹).

برخی از رشته‌های علوم به صورت کلی یک گرایش را تشکیل می‌دهند و در مواردی زیرشاخه‌های آن علم نیز به صورت جداگانه یک گرایش را تشکیل می‌دهند که این به فراوانی آیات مرتبط و توانایی علمی میان رشته‌ای محقق بستگی دارد. برای مثال دانش پزشکی تحت عنوان طب، یکی از گرایشهای جدید در تفسیر است که با عنوان قرآن و طب مطرح می‌شود. اما این عنوان کلی، قابل توسعه و جزئی‌تر شدن است. یعنی شاخه‌های خاصی از دانش پزشکی نیز می‌تواند به عنوان یک گرایش مطرح گردد، مانند گرایش بهداشت، گرایش تغذیه و مانند آن.

برای پیشگیری از تفسیر به رأی یا تحمیل رأی بر قرآن کریم، بهترین شیوه این است که این مراحل به صورت میان رشته‌ای و توسط یک متخصص تفسیر و یک متخصص آن شاخه از علم انجام گیرد و در صورتی که یک متخصص در رشته‌ای خاص به تنهایی اقدام به این کار نماید، حتماً باید یک متخصص تفسیر نتیجه کار را بازبینی کند؛ زیرا ممکن است آنچه گفته شده، سخنان درستی باشد اما ارتباطی با تفسیر آیه نداشته باشد.

موانع گسترش گرایشهای جدید

با اینکه توسعه گرایشهای تفسیری، دریچه‌های تازه‌ای از زلال قرآن کریم را به صورت کاربردی‌تر در اختیار ما قرار می‌دهد، اما موانعی پیش روی این توسعه قرار دارد که نباید از آنها غفلت کرد. برخی از این موانع عبارتند از:

۱. خطر تفسیر به رأی: این خطر متوجه کسانی است که با مبانی و قواعد تفسیر آشنا نیستند. برای پرهیز از این مسئله، حتماً باید کار به صورت مشترک انجام پذیرد و یا توسط یک متخصص تفسیر بازبینی شود.

۲. خطر تحمیل نظر بر قرآن: گاهی ممکن است موضوعی به عنوان گرایش تفسیری مطرح شود که ارتباطی با آیات قرآن نداشته باشد. بنابراین نمی‌توان موضوعی را به صرف اینکه صحیح یا مفید است، به عنوان گرایش تفسیری مطرح نمود. برای پیشگیری از این آسیب نیز همانند مورد پیشین باید کار به صورت میان رشته‌ای و مشترک صورت پذیرد و یا اینکه نتیجه نهایی به تأیید متخصص تفسیر برسد.

۳. غفلت از غرض اصلی قرآن کریم: قرآن کریم کتابی تخصصی برای علمی خاص نیست، بلکه کتاب هدایت است. اما توجه به یک جنبه از آیات قرآن کریم، می‌تواند مفسر را از غرض اصلی قرآن که هدایت است، دور سازد. برای مثال فرو رفتن بیش از حد در مسائل پزشکی، روان‌پزشکی، جامعه‌شناسی، سیاست، نجوم و مانند آن، نباید موجب فراموشی غرض هدایتی قرآن کریم که هدف اصلی است، گردد، بلکه همه گرایشهای تفسیری در صورتی سودمند خواهند بود که به غرض اصلی قرآن کریم منتهی شوند.

۴. ناقص بودن یافته‌های بشری: یافته‌های بشری در زمینه علوم تجربی، رو به کمال است. یعنی با پیشرفتهای جدید در یچه‌های جدیدی به روی بشر گشوده می‌شود. این سیر تکاملی علوم، گرایشهای تفسیری را با مشکل مواجه می‌کند؛ زیرا ممکن است بر اساس یک یافته علمی، آیه‌ای از قرآن کریم شرح داده شود، سپس با تکمیل علم، مشخص شود که آن آیه معنای دقیق‌تری داشته است. برای پیشگیری از این مشکل، باید تنها به امور قطعی استناد کرده و از احتمال و حدس پرهیز کرد.

۵. تک‌بعدی بودن یافته‌های بشری: معمولاً پژوهش در علوم خاص به صورت تخصصی انجام می‌شود که در بسیاری موارد نتایج مثبتی دارد، اما گاهی نبود کلان‌نگری، باعث بروز مشکلاتی می‌شود. برای مثال اگرچه یک موضوع پزشکی بدون ملاحظه جنبه‌های اجتماعی آن دارای نتایج پزشکی مشخصی است، عدم توجه به جنبه‌های اجتماعی ممکن است مشکل‌ساز باشد.

این بررسی تک‌بعدی علوم می‌تواند در گرایشهای تفسیری نیز مشکل‌ساز باشد؛ زیرا خداوند متعال به همه جهات زندگی انسان توجه دارد و حتی فراتر از زندگی دنیوی به آخرت نیز اشراف کامل دارد. از این رو، باید از تفسیر تک‌بعدی که در تناقض با دید کلی قرآن کریم است، پرهیز شود.

۶. کمبود افراد آشنا به تفسیر و علوم مورد نیاز: یکی از آسیبهای پیش روی عملی شدن گرایشهای مختلف در تفسیر، کمبود افرادی است که هم متخصص در تفسیر باشند و هم متخصص در یک رشته خاص. بنابراین برای توسعه گرایشهای تفسیری، وجود مراکزی برای تبادل نظر و یا پرورش چنین افرادی ضروری است.

۷. کمبود آیات در برخی شاخه‌های علوم: در پاره‌ای از موضوعات، تنها آیات اندکی ارتباط مستقیم با آن موضوع دارند، از این رو، نمی‌توان نظر قرآن کریم را درباره آن موضوع به دست آورد. برای جبران این مشکل در مواردی می‌توان از روایات کمک گرفت و در مواردی دیگر باید از این گرایش صرف نظر کرد.

۸. یکپارچگی قرآن و جدا نبودن علوم مختلف: قرآن کریم کتاب هدایت از سوی آفریدگار هستی برای بشر خاکی است و آیات و سوره‌های قرآن کریم با هدف هدایتگری نظم یافته‌اند. ما در گرایشهای تفسیری نیازمند برخی آیات در حوزه خاصی از علوم هستیم، در حالی که این تفکیک در قرآن کریم وجود ندارد. برای رفع این مشکل باید از تفسیر موضوعی کمک گرفت. یعنی ابتدا با توجه به مبانی و قواعد تفسیر موضوعی، آیات مرتبط استخراج می‌شود و سپس به آن گرایش خاص پرداخته می‌شود.

نتیجه

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- گرایشهای تفسیری بر پایه شاخه‌های علوم شکل می‌گیرند.
- به تناسب توسعه علوم، گرایشهای تفسیری قابل گسترش هستند.
- برای پرداختن به یک گرایش تفسیری، رعایت مبانی و قواعد تفسیر ترتیبی و موضوعی الزامی است.
- برای پرهیز از تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر قرآن کریم، باید گرایشهای تفسیری به صورت میان‌رشته‌ای و توسط یک متخصص تفسیر و یک متخصص علم خاص صورت پذیرد.
- بدون نظارت یک متخصص تفسیر، ممکن است گرایشهای نوین تفسیری، به تفسیر به رأی منتهی شوند.

کتاب شناسی

۱. ایازی، سیدمحمدعلی، «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، فصلنامه صحیفه مبین، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۸ ش.
۲. ایزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴. حمیدی، غلام رسول، هرمنوتیک و تفسیر، نگاهی تطبیقی به دیدگاه شلایر ماخر و علامه طباطبایی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۸ ش.
۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بی جا، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ ق.
۶. رجیبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «گرایشهای تفسیری مفسران شیعه»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۸. همو، منطق تفسیر قرآن، ج ۱، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.
۹. همو، منطق تفسیر قرآن، ج ۲، چاپ سوم، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. رومی، فهد بن عبدالرحمن، اتجاهات التفسیر فی القرن الحادی عشر، عربستان، بی نا، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، قم، اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، چاپ چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. مؤدب، سیدرضا، روشهای تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ ش.